

بررسی قضای عبادات والدین بر پسر بزرگ از نگاه فقه اهل بیت علیهم السلام

□ امیر محمد حیدری *

چکیده

یکی از بحث‌های بسیار مهم در دینی اسلام بحث حقوق انسان به همدیگر است، که از بین تمام این حقوق حق پدر و مادر اهمیت ویژه‌ای دارد و سفارشات زیاد در ادا حق آنها چه در زمان حیات یا بعد از مردن آنها صورت گرفته است، که مهم تربیت حق در این زمینه انجام دادن عبادات فوت شده است، وجوب نماز قضای والدین بر پسر بزرگ در عصر ما اجماعی است و عده‌ای از فقها بر ضرورت آن تاکید دارند اما با توجه به اینکه عده‌ای در مقام عمل بدان هیچ توجهی نمی‌کنند و ای بسا پسر بزرگ خودش نمازهای عینی خود را به جا نمی‌آورد چطور ممکن است نماز قضای پدرش را انجام دهد؟ و اینکه با این همه اختلاف نظر در نحوه وجوب آن بر پدر یا مادر، وجوب آن مورد تردید قرار می‌گیرد. در این مقاله به بررسی دلایل وجوب که قرآن، روایات و حکمت‌های دیگر باشد پرداختیم و همچنین دیدگاه‌های تعداد از فقها را درباره کیفیت آن مورد بررسی قرار دادیم.

کلیدواژه‌ها: قضا، عبادات، والدین، پسر.

مقدمه

یکی از بحث‌های مهم و ارزشمندی که همواره در جوامع انسانی مطرح بوده و هست، بحث حقوق است که با زندگی انسان‌ها ارتباط مستقیم دارد و از طبیعت اجتماعی بودن انسان سرچشمه گرفته است. موضوع حقوق در مکتب انبیای الهی، به‌ویژه در مکتب نورانی اسلام مورد توجه خاص قرار گرفته و با عبارت‌ها و تعبیرهای مختلفی از آن سخن به میان آمده است. از منظر اسلام، انسان در مقابل تمام نعمت‌های الهی پیرامون خود، موظف و مسئول است. او باید در عین استفاده و بهره‌مندی از این نعمت‌ها شکرگزار لطف الهی باشد و حقوق آنها را به جا آورد؛ از جمله این نعمت‌ها، نعمت داشتن والدین است؛ والدینی که زحمت‌های زیادی را با دل و جان برای رشد و پرورش فرزند متقبل می‌شوند. خداوند کریم در قرآن مجید در ۲۳ آیه صراحتاً و یا ضمناً فرزندان را به رعایت این حقوق امر فرموده. (بقره، ۸۲-۱۰۸-۲۱۵؛ نساء-۳۶-۱۳۵؛ انعام آیه ۱۵۱؛ ابراهیم، ۴۰؛ مریم ۱۴-۳۲؛ اسر ۲۳-۲۵؛ عنکبوت ۸-۹۰؛ لقمان ۱۴-۱۵؛ احقاف - ۱۷-۱۸-۱۹؛ نوح ۳۸. بلد ۳).

نیکی به والدین بعد از فوت آنان

رسول خدا ﷺ در توصیه‌های خود به مسلمانان تاکید می‌فرمودند:

که نیکی کردن به والدین را تنها منحصر در حیاتشان نسازند و پس از مرگ والدین نیز نیکی به آنان را از یاد نبرند می‌فرمود: والدینت را فرمان ببر و به آنان، چه زنده باشند و چه مرده، نیکی کن.... (کلینی ۱۳۶۵: ج ۲، ۱۵۸؛ حرانی ۴۰۴: ۴۱؛ طبرسی، ۱۳۸۵: ۱۵۹).

پیامبر ﷺ سرور نیکوکاران را در روز قیامت، مردی دانستند که پس از درگذشت والدین خود نیز، به آنان نیکی کند. (نوری، ۱۳: ۴۱۴/۱۴۰۸؛ بروجردی، ۱۸: ۳۴۵/۱۴۱۴) بهترین نیکی به والدین ادا دیون آنها است که عبادات قضا شده از جمله بدهکاری‌های است که باید ادا شود، بحث در این باره که چه عبادات و باچه کیفیتی از کدام یک از والدین باید ادا شود در این مقاله مورد بررسی قرار خواهد گرفت.

۱. مفهوم‌شناسی

مفهوم‌شناسی واژه قضا

قضا مصدر قضی یقضی و اسم فاعل آن «قاضٍ» است و به معنی قاضی و حاکمی است که میان خصوم فصل می کند. قَضَاءُ الشَّيْءِ: یعنی محکم کردن و انجام دادن يك چیز، و از جمله معانی آن تمام شدن است. بنابراین هر عملی محکم تر و تمام تر پایان یابد، یا ادا شود، حقیقتاً قضا شده است. (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۸۷/۱۵)

قضا در اصطلاح، عبادتی است که در خارج از وقت معین شرعی خود، انجام شود که این مخالف وضع لغوی است، اما اصطلاحی برای تمیز بین دو وقت (خارج از وقت معین و داخل وقت معین) است. (جوهری، ۱۴۰۷: ۴۶۳/۶).

نماز قضا شده (فائته): ادا نماز، اصطلاحاً انجام دادن نماز یا جزئی از آن در وقت معین شرعی خود می باشد و قضا، اصطلاحاً انجام دادن نماز به کاملی در خارج از وقت معین شرعی خود می باشد. (فیومی، بی تا: ۵۰۷/۲) بنابراین اگر شخص نمازی را با داشتن عذر؛ مثلاً خواب و فراموشی، در وقت مقرر شرعی آن نخواند، نماز وی فوت شده به حساب می آید و واجب است، پس از بیداری یا به یادآوری، نسبت به خواندن آن اقدام نماید که به این نماز، نماز قضا شده گفته می شود.

۲. مستندات فقهی وجوب قضای نماز و روزه والدین بر پسر بزرگ‌تر

انجام قضای نماز و روزه پدر توسط پسر بزرگ‌تر، دلایل فقهی و روایی، همچنین حکمت‌های متعددی از جمله؛ ارث بردن پسر بزرگ‌تر از اموال شخصی، حفظ ارتباط عاطفی با پدر حتی بعد از مرگ، اهمیت دادن به نقش پسر بزرگ‌تر در خانواده بعد از مرگ پدر، جبران زحمات پدر، خیرات و نیکی و نیز نمایانگر عظمت و ارزش پدر و مادر و خود نماز است که در هیچ مکتبی جز اسلام مورد توجه واقع نشده است. در فقه امامیه؛ منابعی که استخراج احکام شرعیه را ثابت می کند ادله اربعه؛ کتاب و سنت و عقل و اجماع هستند و از ظرفیت‌های بسیار بالایی در استخراج احکام شرعیه برخوردارند. لذا این مقاله با استناد به ادله شرعی در جهت درک و

استنباط حکم نماز قضای والدین بر پسر بزرگ است.

۱-۲. قرآن

اسلام به عنوان دین خاتم، رسالت ارائه‌ی برنامه‌ای جامع برای سعادت و تکامل مادی و معنوی فرد و جامعه را بر عهده دارد. خداوند متعال نیز بر این معنا که از بیان هیچ چیز در قرآن فروگذار نشده و بیان کامل هر چیزی در آن آمده است تأکید دارد، لذا وظیفه‌ی ما تلاش جهت درک و استنباط اصول و احکام در زمینه‌های مختلف است. لیکن این بدان معنی نیست که برای هر موضوع با عنوان ویژه و متداول امروزی آن، حکم خاصی مقرر داشته است، بلکه احیاناً کلیات و یا اصول و قواعدی وضع نموده که می‌توان از آن حکم موضوع مورد نظر را به دست آورد. مسأله‌ی نماز قضای والدین نیز از همین قبیل است و آیه‌ای در قرآن که به وجوب قضای نماز میت بر ولی دلالت کند وجود ندارد. (عابدینی، ۱۴۲۶: ۱۹۲).

به یقین در هیچ یک از منابع اسلامی به عنوان وجوب نماز قضای والدین حکمی مطرح نشده است ولی بدون تردید درباره احترام والدین و مسائل مربوط به آنان در آیات و احادیث و سایر منابع، احکام زیادی وجود دارد که به کمک آنها می‌توان حکم آن را به دست آورد. به عنوان نمونه؛ خداوند می‌فرماید: "هر کس به راه آمده تنها به سود خود به راه آمده و هر کس بیراهه رفته تنها به زیان خود بیراهه رفته است و هیچ بردارنده‌ای بار گناه دیگری را بر نمی‌دارد و ما تا پیامبری بر نیانگیزیم به عذاب نمی‌پردازیم" (اسراء، ۱۵) در قرآن پنج بار آیه "وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى" تکرار شده است. (انعام/۶۲، اسراء/۱۵، فاطر/۱۸، زمر/۷، نجم/۳۸) که تفاوت این آیات فقط در مقدمه‌ی جمله است. (محقق داماد، ۱۳۸۵: ۱۶۰) و آیت‌الله عابدینی از آنها به عنوان ادله مانعه نام برده است. و هیچ کدام نمی‌تواند دلیل وجوب نماز و روزه والدین بر پسر بزرگ باشد (عابدینی، ۱۴۲۶: ۱۹۲) و نیز آیه‌ای که بعد از عبادت خدا احسان و احترام به پدر و مادر را مورد تأکید قرار می‌دهد: "و پروردگار تو مقرر کرد که جز او را پرستید و به پدر و مادر [خود] احسان کنید اگر یکی از آن دو یا هر دو در کنار تو به سالخوردگی رسیدند به آنها [حتی] اف مگو و به آنان پر خاش مکن و با آنها سخنی شایسته بگوی" (اسراء، ۲۳).

ثوابی که از ناحیه انجام دادن نماز و روزه فوت شده پدر و مادر توسط پسر بزرگ‌تر به وی می‌رسد بسیار زیاد و برتر است که مسئولیت و زحمت انجام آن در برابر ثواب یاد شده خیلی ناچیز است؛ گذشته از این خیرات و برکات دنیوی و اخروی آن برای پسر بزرگ‌تر فراوان بوده به گونه‌ای که به برکت او پدر و مادرش هم مشمول مغفرت و آموزش الهی واقع خواهند شد چنان که در روایت آمده است که خواندن قرآن فرزندان باعث می‌شود که خداوند از عذاب و سختی پدر و مادر بکاهد ولو کافر باشند. (کلینی، ۱۳۶۷، ج ۵۶: ۲).

لازم به ذکر است که وجوب نماز قضای پدر بر پسر بزرگ به معنای این نیست که پسر بار گناه پدر را به دوش میکشد، یا پدر به خاطر ترک نماز مورد سؤال و بازخواست و عقاب قرار نمیگیرد، بلکه یک تکلیف مازاد بر پسر بزرگ است که دارای دلایل و حکمت‌های خاص خود می‌باشد.

۲-۲. روایات

منابع دینی برای دست یابی به احکام علاوه بر قرآن، سنت صحیح معصومین علیهم السلام هست. و از آنجایی که تمام احکام و جزئیات دین در قرآن نیامده است، در بسیاری از موارد جزئیات احکام از احادیث صحیح استخراج می‌شود که البته خود نیاز به فراگیری علوم خاصی در زمینه شناخت حدیث و علوم وابسته دارد. از این رو روایاتی که در این باب از ائمه علیهم السلام رسیده است. عبارت است از:

روایت اول: "روایه عبدالله بن سنان عن الصادق علیه السلام قال: "الصلاه التي دخل وقتها قبل أن يموت الميت يقتضى عنه أولى الناس به" (حرعاملی، ۱۴۱۶، ب ۱۲، ح ۱۸). نماز که وقتش رسیده و میت قبل از بجا آوردن فوت شده باید نزدیک‌ترین فرد به او قضا کند

روایت دوم: روایه ابن ابی عمیر عن حفص بن البختری عن الصادق علیه السلام فی رجل یموت و علیه صلاه أو صیام؟ قال یقتضى عنه أولى الناس بميراثه. قلت: فان كان أولى الناس به امراه؟ فقال: لا الا الرجال. (نوری، ۱۴۰۸، ابواب احکام شهر رمضان، ب ۲۳، ح ۵). ابن ابی عمیر از حفص بن بختری از امام صادق علیه السلام درباره مرد که از دنیا رفته، نماز و روزه قضایی دارد فرمودند کسی

که سزاوارتر از بقیه مردم به میراث او هست باید قضا کند، گفتم اگر زن باشد وارث؟ حضرت فرمود: نه بر زن واجب نیست اگر وارث مرد باشد واجب است.

روایت سوم: روایه محمد بن ابی عمیر عن بعض رجاله عن الصادق علیه السلام فی الرجل یموت وعلیه صلاه و صوم؟ قال: "یقضیه اولی الناس به. (نوری، ۱۴۰۸، ابواب قضاء، باب ۱۲، ح ۶). امام صادق علیه السلام درباره کسی که مرده و نماز روزه ی قضای دارد فرمودند: کسی که سزاوارتر از بقیه مردم به میراث او هست باید قضا کند.

روایت چهارم: الروایات التي تدل على انه يقضى عن الميت فعله الحسن نظير انه يقضى عن الميت الحج و الصوم والعتق و فعالة الحسن أو فعله الحسن أو الفعل الحسن أو فعال الخير أو يقضى عن الميت أعماله الحسنه كلها. (نوری، ۱۴۰۸، ح ۲۷-۱۹). روایات که دلالت دارند بر اینکه از میت هر فعل خیر که فوت شده باشد مثل حج، روزه، آزاد کردن بنده، یا بقیه اعمال خوبی که از اول فوت شده یا اعمال حسنه بجا آورده می شود.

۳. حکمت های غیر فقهی

۳-۱. حبوه

"حبو" در لغت به معنای عطیه، یعنی مالی که بخشیده می شود، آمده است و به عنوان پیشکشی است که بدون منت و چشمداشت عوض، بخشیده می شود. حباء به معنای اعطاء، یعنی عطا کرد به او، می باشد و حبا هم به معنای عطا است. (خلیل، ۱۳۹۳، ج ۱: ۸۰۳).

حبوه به لحاظ لغوی، مشتق از ماده ی (ح ب و) می باشد. ذیل ماده ی (حبو) در بعض کتب لغت آمده است: «الحباء: عطاء بلا منّ و لا جزاء». حباء به معنی عطاکردنی است که بدون منت و پاداش و عوض باشد. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۰۹).

و در اصطلاح فقهی عبارت است از: بعضی از اموال معین از ترکه پدر که با فوت او و پیش از تقسیم ارث در میان وارثان، به بزرگترین فرزند ذکور او داده می شود. (حسینی عاملی، ۱۳۲۶، ج ۸: ۱۳۴ و ۱۳۵؛ نراقی، ۱۴۱۹، ج ۱۹: ۲۰۱، شهید ثانی، ۱۴۱۶: ۲۲۱-۱۲۰). این عطیه اضافی (حبوه) از ویژگی ها و اختصاصات فقه امامیه است و فقها این مبحث را در باب ارث وارثان طبقه اول،

در کتب فقهی آورده اند. در خصوص پیشینه این بحث باید گفت: آثار مستقلى در این زمینه نوشته شده است، از جمله تحفه الصفوه فى احکام الحبوه، نوشته عبدالله مامقانى و رساله حبوه در کتاب رسائل شهید ثانی، عده‌ای از فقهای امامیه اختصاص برخی از مآثرک را به پسر بزرگ تر، عوض وظیفه او در قیام به قضای نماز و روزه فوت شده از جانب متوفی (پدر) دانسته و از این طریق کوشیده اند تا این حکم را توجیه نمایند. (شیخ مفید، ۱۴۱۳: ۱۰۴ و ۶۳۳؛ علامه حلی، ۱۴۶۸: ۲۱۹؛ محقق حلی، ۱۴۰۹: ۴۲۰، نجفی، ۱۳۶۸، ج ۳۹: ۱۳۳).

اولین حباء، بهشت است. یعنی او لین عطای تو، همچنین گفته می‌شود آن مرد را حباء دادمبا کسره و مد، یعنی فلان چیز را به او دادم بدون عوض (طریحی، ۱۴۰۸: ۴۵۰)

در خصوص معنای اصطلاحی حبوه نیز چنین آمده است: «الحبوة: العطية اصطلاحاً تخصیص الولد الأكبر بثياب أبيه الميت و ملابسه و مصحفه و خاتمه زائداً على حصته من الميراث» «حبوه به عطیه گفته می‌شود. لکن اصطلاحاً، مخصوص نمودن ولد اکبر است به جامه‌ی پدر و البسه‌ی او و قرآن و انگشتری او علاوه بر سهمی که از میراث دارد. (فتح الله، ۱۹۹۵: ۱۵۰).

با لحاظ ارتباط معنای لغوی و اصطلاح فقهی، در بدو نظر باید حبوه‌ی مصطلح در فقه را دارای ویژگی هدیه‌ای دانسته و با دقت در تعبیر «و لا جزاء» حکم شود که تعلق حبوه، در إزاء انجام کار یا دادن عوضی نیست. با این حال، مجانی بودن تعلق حبوه و حرمان سایر ورثه، موجب برخی استبعادات در اذهان گردیده و این استبعادات، انگیزه‌ی نفی اصل حبوه یا اشتراط ثبوت آن به انجام کار یا دادن عوض را تقویت نموده است.

قول به احتساب قیمت حبوه و اخذ آن از ولد اکبر (سید مرتضی، ۱۴۱۵: ۵۸۲-۵۸۳). یک نمونه از اقوالی است که در راستای نفی مجانیّت حبوه مطرح شده و اقوال دیگری نیز در این راستا قابل طرح هستند. از جمله‌ی این اقوال، نظریه‌ی وجوب قضاء عبادات فائده‌ی میت بر ولد اکبر و اشتراط تعلق حبوه به انجام این وجوب است:

صَرَّحَ الْأَكْثَرُ بِأَنَّ الْوَلَدَ الْأَكْبَرَ كَأَنَّهُمْ جَعَلُوهُ بِإِزَاءِ حَبْوَتِهِ لِأَنَّهُمْ قَرَنُوا بَيْنَهُمَا وَ بَيْنَهُ وَ الْأَخْبَارُ خَالِيَةً عَنِ التَّخْصِصِ كَمَا أُطْلِقَهُ ابْنُ الْجَنِيدِ وَ ابْنُ زَهْرَةَ وَ لَمْ نَجِدْ فِي أَخْبَارِ الْحَبْوَةِ ذِكْرَ الصَّلَاةِ أَكْثَرَ فَقَهَا تَصْرِيحٌ كَرَّدَهُ أَنْدَ كَمَا مَنْظُورٌ مِنْ وَلِيِّ، وَلَدِ الْكَبِيرِ اسْت. مَثَل

اینکه نماز را در إزاء حبوه اش قرار داده‌اند.

چرا که بین نماز و روزه و حبوه، ارتباط ایجاد کرده‌اند. درحالی‌که روایات، از بیان این تخصیص، خالی است. کما اینکه ابن جنید و ابن حمزه نیز آن را مطلق آورده اند و همچنین ما در روایات حبوه، ذکری از نماز نیافتیم (شهید اول، ۴۴۸/۲).

همچنین در برخی کتب فقهی، در مقام احصاء شروط تعلّق حبوه، چنین شرطی مشاهده می‌شود:

تاسعها أن تقضى ما فات أباه من صلاة وصيام وفي اعتباره قولان وبهذا الشرط صرح ابن حمزة جاعلاً لحبوه عوضاً عن القضاء فإذا لم يفعل المعوض لم يستحقّ العوض والأظهر عدم الاشتراط والتلازم غير ظاهر وإنما دلت النصوص على استحقاقه لها وعلى وجوب القضاء فإذا لم يفعل عصي ولم يبطل الاستحقاق وعليه يتفرّع استحقاق الطفل والمجنون لها وإن لم يقضيا؛ نهمين شرط در ثبوت حبوه این است که نماز و روزه‌ی فائتھی پدر خود را قضا نماید. دربارهی اینکه این شرط چقدر اعتبار دارد دو قول هست. این شرط را ابن حمزه صریحاً بیان کرده و حبوه را در إزاء انجام قضا، قرار داده است. به این ترتیب اگر آن وظیفه را انجام ندهد این اجرت را هم ندارد. لکن اظهر این است که این مطلب، شرط نیست و تلازم بین حبوه و قضا هم روشن نیست. بلکه نصوص بر ثبوت حبوه، دلالت داشته و همچنین بر وجوب قضا که اگر انجام نداد معصیت کرده است، اما استحقاق او باطل نمی‌شود. بر این منوال، حکم استحقاق کودک و دیوانه که صلاحیت قضا ندارند، هم معلوم می‌شود. (شهید ثانی، ۲۳۸-۲۳۹)

۲-۳. احترام به والدین

احترام فرزندان به والدین به خصوص پدر حتی والدین گناهکار توصیه دین اسلام است با تشریع چنین حکمی، عملاً پسر بزرگ که به عنوان ولی و سرپرست خانواده است، بعد از مرگ پدر، ارتباط عاطفی را حفظ کرده و در جهت برائت ذمه پدر قدم بر می‌دارد.

۳-۳. اهمیت دادن به پسر بزرگ تر

برخی از فقها بیان نموده اند که این اختصاص جهت تعظیم و اکرام به پسر بزرگ تر در میان سایرین نسبت به حکم حبوه است که همانند عوض قیام او به قضاء نماز و روزه پدر می باشد. (کلباسی، ۱۴۳۱: ۱۰۶؛ شوشتری، ۱۴۰۶: ۴۲۱). و نیز اهمیت دادن به پسر بزرگ بدان جهت است که خانواده بعد از فقدان پدر دچار فقدان مدیر و بزرگ نگردد. به طوری که در برخی از روایات از برادر بزرگ تر به عنوان پدر یاد شده است. (مجلسی، ۱۴۰۶، ج ۷۵: ۳۳۵).

۴. دیدگاه فقهاء در خصوص نماز قضای والدین

فقهای امامیه نسبت به وجوب و عدم وجوب آن بر والدین، پدر، مادر نظرات متفاوتی را ارائه نموده اند.

۴-۱. جایگاه رفیع نماز

اهمیت دادن به نماز و روزه این حکم را می فهماند که اگر کسی نماز و روزه را به جا نیاورد حتی بعد از مردن او این حکم ساقط نمی شود و با وجودی که او مورد مؤاخذة و عقاب قرار می گیرد، باید در همین دنیا آن نماز و روزه را به نیت او انجام دهند. البته باید توجه داشت که با بیان همه این حکمت ها، باز هم علت اصلی تشریع بسیاری از احکام بر ما پوشیده است و تنها با پای بندگی و عبودیت می توان در این وادی قدم زد.

نماز قضای والدین از احکامی است ادای آن پس از مرگ والدین، بر پسر بزرگ تر واجب است. در این مسئله اختلاف نظر است که آیا فقط قضای نمازهای پدر، واجب است یا شامل مادر نیز می شود. طبق فتوای مشهور فقیهان، فقط قضای نماز پدر واجب است و نسبت به مادر برخی قائل به احتیاط واجب یا مستحب شده اند.

همچنین نسبت به اینکه نماز فوت شده والدین در صورت عذر و سهو یا مرض موت و یا عمد باشد، میان فقها اختلاف نظر است و مشهور فقها حتی در موارد ترک عمدی نماز، قائل به وجوب قضا هستند. پسر بزرگ تر لازم نیست که خودش نمازها را بخواند بلکه می تواند شخصی را اجیر کند و همچنین اگر میت وصیت کرده باشد که برای او نماز بخوانند در صورتی

که نماز خوانده شود از پسر بزرگ ساقط است.

حکم روزه قضای والدین همانند نماز است با این تفاوت که برخی فقها پرداخت صدقه به مقدار حدود ۷۵۰ گرم غذا را به جای آن کافی می دانند.

طبق فتوای مشهور فقیهان خواندن نماز قضای پدر پس از مرگش بر پسر بزرگتر واجب است. (طباطبایی ۱۴۲۱: ۳/ ۹۹؛ خونی ۱۴۱۸: ۱۶/ ۲۶۳). سید محسن حکیم و سید ابوالقاسم خوئی عقیده دارند که اصل مسئله اختلافی نبوده و مورد اجماع علما است، همچنین روایات زیادی بر این مطلب دلالت دارد. (حکیم ۱۳۷۴: ۷، ۱۳۶؛ خونی ۱۴۱۸: ۱۶/ ۲۶۳).

بر ولی، واجب است قضا کردن نمازهائی که پدرش در بیماری خود ترک کرده است، گفته اند: بر ولی واجب است قضای نمازهای فوت شده پدر مطلقاً و این احوط است. (شهید اول: ۶۳/ ۱۴۱۹).

امام خمینی در کتاب تحریرالوسیله در بیان حکم مساله می فرماید: «بر ولی میت که پسر بزرگتر باشد، واجب است نمازهای پدرش را که به خاطر عذر از قبیل خواب و فراموشی و مانند اینها فوت شده، قضا نماید. و مادر ملحق به پدر نمی شود اگرچه احتیاط مستحب احوط] (استحبابی) است. (خمینی ۱۴۳۴: ۱/ ۲۳۴). و قضای نمازهایی را که به جهت رعایت نکردن آنچه که در نماز معتبر است به طور باطل خوانده، ظاهراً واجب است. و فقط نمازهای قضا شده خود میت (پدر) بر ولی واجب است نه نمازی که به واسطه اجاره و یا از جهت اینکه ولی بوده است بر او واجب شده است. (همان ۲۳۱/ ۱) و «اگر پسر بزرگتر بعد از پدرش بمیرد بر برادری که از میان سایر برادران سنّ او از پسر بزرگتر کمتر (و از دیگران بیشتر) است واجب نیست. و لازم نیست که ولی در وقت فوت پدر، بالغ و عاقل باشد، پس بر بچه هنگامی که بالغ شود و بر دیوانه وقتی که عاقل گردد واجب می شود، چنان که لازم نیست که ولی میت وارث او باشد، بنابراین بر پسر بزرگتری که به سبب کشتن پدر یا کافر بودن یا مانند اینها از ارث بردن ممنوع شده، قضای نماز او واجب است. و اگر دو پسر بزرگتر میت هم سن باشند، قضای نماز او بین آنها تقسیم می شود و اگر مقدار کسری بماند (که قابل تقسیم نباشد) بر هر دو به طور واجب کفایی واجب است». (همان ۲۳۲/ ۱).

۲-۴. اختلاف در وجوب نماز قضای والدین

طبق دلیل روایی تقریباً همه فقههای شیعه در این حکم اتفاق نظر دارند که البته اجماعی نیست لکن مخالف هم ندارد. چنان که گفته شد عده‌ای از فقهاء وجوب تکلیف نماز و روزه بر فرزند ذکور ارشد منوط به یکی از این سه چیز است: وصیت، ندامت شخص از عدم انجام تکلیف، ترک یا بطلان نماز که از روی جهالت و ندانستن مسئله باشد بنابراین در صورتی که شخص تارک الصلوه بوده و با علم به وجوب نماز، آن را ترک کرده باشد چیزی بر عهده فرزند نیست (نه در مسئله نماز و روزه بلکه در تمام عبادات مثل حج و غیره) در لمعه آمده است بر ولی میت یعنی پسر بزرگ‌تر، واجب است نمازهای پدر را در بیماری ای که در آن فوت کرده است قضا کند. (شهید اول ۱۴۱۹: ۶۳).

شهید ثانی نیز معتقد است آنچه که موافق با اصل برائت (ذمه پسر بزرگ‌تر) است همان قولی است که در لمعه انتخاب کرده است فقط نمازهای فوت شده در حال مرض موت واجب است. (شهید ثانی ۱۴۱۶: ۴۴۸).

مرحوم فاضل در مورد نماز قضای شخصی که در اواخر عمر بهایی شده و به همان حال از دنیا رفته، فرمودند: نماز قضای او واجب نیست و هر کس به هر عنوان منکر نماز و روزه شد و با حال انکار از دنیا رفت، نماز و روزه‌اش بر کسی نیست و قضا ندارد. (لنکرانی، ۱۳۷۹، ج ۱: ۱۰۹).

پس اگر کسی از روی عمد، واجب خود را ترک کرده باشد نه چیزی از مال الارث و ترکه میت به قضای آن تعلق می‌گیرد و نه قضا بر عهده کسی واجب خواهد بود چون هر چند که دیون میت طبق آیه "من بعد وصیه یوصی بها او دین" (نساء، ۱۱) جزء ما ترک محسوب نمی‌شود لکن در دین عبادی شرط بر این است که شخص عامداً واجب خود را ترک نکرده باشد زیرا در چنین صورتی بر فرض اگر ورثه دین عبادی را ادا هم بکنند فایده‌ای برای میت ندارد چون اعتقاد خود میت در زمان حیات ملاک است و از آنجا که چنین شخصی فاقد اعتقاد بوده عبادت بدون اعتقاد برای او فایده‌ای نخواهد داشت هر چند بعضی فقها مانند امام خمینی قائل به این هستند که حتی اگر پدر از روی نا فرمانی هم نماز خود را قضا کرده باشد باز بنا بر احتیاط واجب نماز بر عهده پسر بزرگ هست. (بنابر اقوی فرقی نیست که ترک نماز از روی عمد باشد یا غیر عمد.

البته کسی که نماز را به عنوان طغیان و سرکشی بر مولا نخوانده باشد، بعید نیست که ملحق نشود، اگرچه احتیاط آن است که آن هم ملحق شود، بلکه این احتیاط ترک نشود (و ولی قضای آن را به جا آورد). (خمینی ۱۴۳۴: ۱/۲۳۴).

ولی به طور قطع می توان گفت که دلالت روایت دال بر این مسئله هر چند در ظاهر عام است و ایشان بر همین اساس احتیاط کرده اند اما چون این مسئله خلاف قاعده است به بیش از حد متیقن مکلف نیستیم و مجتهد هم بیش از این امر برایش حجت نیست که آن را به عنوان حکم در اختیار مکلف قرار دهد. در مورد ندامت نیز باید گفت با توجه به اینکه قرآن ندامت از عمل و توبه را در هنگام ظهور نشانه های مرگ فاقد اعتبار می داند لذا ندامت شخص باید قبل از این زمان باشد و تنها در این صورت است که نماز و روزه پدر بر عهده فرزند واجب می شود لذا نمازهایی که والدین تعمدا نخوانده و قبل از مرگ هم هیچ علامتی از ندامت و پشیمانی در او نبوده چیزی بر عهده فرزند نیست.

۳-۴. نماز قضای مادر

طبق نقل سید محسن حکیم، عقیده مشهور این است که به جا آوردن نماز قضای مادر واجب نیست. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۷/۷). اما در مقابل، به گفته سید محسن حکیم، برخی همچون محقق حلی (۶۰۲-۶۷۶ق)، شهید اول (۷۳۴-۷۸۶ق) و سید یزدی (۱۲۴۸ق-۱۳۳۷ق) عقیده دارند که قضای نماز مادر نیز واجب است. (حکیم ۱۳۷۴: ۷، ۱۳۶). آیت الله خویی منشأ اختلاف را تفاوت عبارات روایات دانسته است. (خوئی ۱۴۱۸: ۱۶/۲۶۳).

میان فقهای قرن ۱۴ق برخی مانند امام خمینی، (خمینی ۱۳۹۲: ۱/۲۳۷)، خویی (خویی ۱۴۱۸: ۱/۲۶۶). نماز قضای مادر را واجب نمی دانند و برخی از آنها حکم به احتیاط واجب یا مستحب کرده اند. (خمینی ۱۳۹۲: ۱/۲۳۷). برخی دیگر همچون آیت الله خامنه ای (خامنه ای، «نماز قضا، نماز استیجاری، نماز قضای پدر و مادر»، وبسایت) به وجوب قضای نماز مادر فتوا داده اند. علت وجوب قضای عبادات پدر و مادر را چنین گفته اند که در روایات کلمه «میت» به کار رفته است که شامل مرد و زن می شود. (حکیم ۱۳۷۴: ۷، ۱۳۶)

اما قائلان به اختصاص حکم به پدر، چنین استدلال کرده‌اند که در اکثر روایات کلمه «رَجُل» (به فارسی: مرد) وجود دارد و دیگر روایات هم یا به رجل انصراف دارند. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۷/۷). و یا از جهت حمل روایات مطلق بر مقید، فقط شامل پدر می‌شود. (خویی ۱۴۱۸: ۲۶۳/۱). آیت الله خویی هیچ یک از این ادله را تمام ندانسته و نظر به اینکه اصل قضای نماز یک شخص توسط شخص دیگر خلاف قاعده است، اقتضای به مقدار یقینی که پدر باشد را پذیرفته و نسبت به مادر اصل براءت را جاری می‌داند. (خویی ۱۴۱۸: ۲۶۴/۱).

۴-۴. مصادیق نمازها باید قضا والدین

به عقیده فقها از جمله سید محمدکاظم طباطبایی یزدی فقط ادای نمازهای یومیه قضا شده خود پدر واجب است. اما نمازی که از پدرش بر عهده میت است یا اجیر شده واجب نیست. (طباطبایی ۱۴۲۱: ۱۰۲/۳؛ امام خمینی ۱۳۹۲: ۲۳۸/۱).

براساس گزارش سید محسن حکیم برخی فقها همچون محقق حلی و شهید اول و ثانی بر این نظرند که فقط نمازی را که غیر عمدی نخوانده است باید قضا شود و دلیل آن را انصراف روایات بیان کرده‌اند. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۸/۷؛ سید محمدکاظم یزدی (طباطبایی ۱۴۲۱: ۹۹/۳)). اما در مقابل، طبق گزارش سید حکیم، نظر مشهور فقها بر این است که قضای نماز چه سهوی و چه عمدی واجب است. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۸/۷)، فقهای قرن ۱۴ ق همچون امام خمینی (خمینی ۱۳۹۲: ۲۳۷/۱)، آیت الله خویی (خویی ۱۴۱۸: ۲۶۶/۱) نیز همین نظر را پذیرفته‌اند. نظر سومی نیز وجود دارد که فقط نمازهای قضا شده در مرض منتهی به فوت، واجب است که قضا شود. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۸/۷).

۴-۵. قضا منحصر در پسر بزرگ

بنابر نقل سید محسن حکیم، طبق نظر مشهور فقها قضا فقط بر پسر بزرگ واجب است و چنانچه میت، فرزند پسر نداشته باشد، قضای نماز او بر فرزندان دختر و نیز سایر اقوام واجب نیست. (حکیم ۱۳۷۴: ۱۳۷/۱) به گفته فقها اگر پسر بزرگ تر فوت کرد، قضای نماز پدر به دیگر فرزندان پسر او واجب نیست. (طباطبایی ۱۴۲۱: ۱۰۳/۳؛ خمینی ۱۳۹۲: ۲۳۸/۱).

لازم نیست که پسر بزرگ‌تر، خودش قضای نماز پدر را بخواند، بلکه می‌تواند کسی را برای خواندن نماز اجیر گیرد. همچنین اگر شخصی به صورت رایگان نمازهای پدر را بخواند، از پسر ساقط می‌شود. (طباطبایی ۱۴۲۱: ۱۰۵/۳؛ خمینی ۱۳۹۲: ۱/۲۳۸). اگر میت وصیت کند که برای نمازهای قضایش کسی را اجیر کنند، در صورتی که نمازها خوانده شود، از پسر ساقط است. (طباطبایی ۱۴۲۱: ۱۰۲/۳).

۴-۶. عدم وجود فرزند پسر

چنانچه میت، فرزند پسر نداشته باشد، قضای نمازهای فوت شده او بر فرزندان دختر و نیز سایر اقوام واجب نیست. در این خصوص در تحریرالوسیله آمده است: «و (قضای نماز پدر) بر دخترها و بر غیر پسر بزرگ‌تر از میان پسران و بر بقیه خویشان، حتی مردها مثل پدر و برادر و عمو و دایی واجب نیست، اگرچه وجوب قضا بر مردهایشان احوط (استحبابی) است.» (خمینی ۱۳۹۲: ۱/۲۳۸).

۴-۷. فوت پسر بزرگ قبل از خواندن نماز قضای پدر

چنان‌که گذشت، همچنین اگر پسر بزرگ‌تر قبل از قضا کردن نمازهای فوت شده پدر بمیرد به دیگر فرزندان پسر وی منتقل نمی‌شود. (همان ۱/۲۳۷).

۴-۸. عدم وجوب مباشرت

لازم نیست که ولی میت خودش قضای نماز پدر را بخواند، بلکه می‌تواند کسی را اجیر نماید و شخص اجیر باید از طرف میت نیت کند، نه از طرف ولی میت و اگر خود ولی یا غیر او نمازهای میت را بخواند، باید در احکام شک و سهو، بلکه در اجزاء و شرایط نماز، تکلیف خودشان را به وسیله اجتهاد یا تقلید رعایت کنند، نه تکلیف میت را، چنان‌که در اصل واجب بودن قضا، در موردی که مقتضای تقلید یا اجتهاد ولی با مقتضای تقلید یا اجتهاد میت مخالف باشد، ولی باید رعایت تکلیف خودش را بنماید.» (خمینی، همان، ۱/۱۳۶).

۵- اشکالات بر وجوب عبادات پدر بر فرزند بزرگ‌تر

۱. "قاعده من له الغنم فعلیه الغرم" (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱/۲) وقتی همه ورثه از ماترک میت بهره می‌برند و وقتی که حقوق والدین چه معنوی و چه مادی برگردن همه فرزندان هست چه دلیلی وجود دارد که فرزند بزرگ‌تر مکلف باشد و دیگران هیچ تکلیفی نداشته باشند. و این که در فقه بعضاً اشاره به مسئله حبوه شده دلیل محکمی نیست. پدر غیر از حبوه مالی نداشته باشد سایر وراثت در حبوه سهیم هستند و نیز از این مسئله که اگر فرزند ارشد میت نماز او را نخواند یا اصلاً اگر پسر نداشته باشد بر فرزند دختر واجب نیست معلوم می‌شود که این وجوب در قبال موهبت و حبوه اختصاصی است که به پسر تعلق می‌گیرد والا می‌باید در صورت نبود فرزند ذکور نماز بر فرزند مونث واجب شود.

۲. تعارض با آیه "ولا تزر وازره وزر اخری" (بجنوردی، ۱۳۸۷: ۱۲۶/۱) که هیچ کس بار تکلیف دیگری را به دوش نمی‌گیرد علاوه بر اینکه لازمه این مسئله آن است که وقتی که دیگر خود میت زنده نیست همچنان مکلف باشد به خصوص اینکه در طول حیات، عامداً تکلیف خود را رها کرده و عزم بر قضا نداشته است.

۳. تکلیف در فقه قابل انتقال به غیر نیست چه به صورت تفویضی باشد و چه به صورت ارث. مسئله مورد بحث هم از همین موارد است و تنها چیزی که می‌تواند توجیه کننده آن باشد همان گونه که یکی از بزرگان گفته است تقابل این تکلیف به حق حبوه می‌باشد یعنی اینکه اینجا انتقال تکلیفی در کار نیست بلکه ایجاد یک تکلیف جدید است ولی باز هم این توجیه از جهتی قابل اشکال است چون به هر حال ایجاد تکلیف در متن خود، انتقال را هم در بردارد ولی در اینکه این توجیه جز از راه تقابل حق در برابر حق استوار نمی‌شود جای تردید نیست از طرفی چون بحث تقابل هم در بعضی موارد که قضای سنگینی از سوی پدر بر عهده فرزند است توجیه ناپذیر می‌شود بعضی علما اصلاً قائل به این تقابل نیستند یعنی اینکه این وجوب و حق پدر را بر فرزند ارشد منحصر در مسئله حق حبوه نمی‌دانند و می‌گویند که نماز قضای پدر بر فرزند ارشد واجب است ولو اینکه اصلاً حبوه‌ای به او نرسد یا به او ندهند ولی دلیل دیگری غیر از حبوه را برای آن ذکر نمی‌کنند و نهایتاً این مسئله را تعبدی می‌دانند که ما از فلسفه اصلی و علت آن آگاهی

نداریم لکن با توجه به دلایل روایی و خلاف اصل بودن مسئله این قول نمی تواند جایگاه چندانی در بین فتاوا داشته باشد لذا اگر بحث تقابل مطرح شود باید گفت وجوب قضا به همان اندازه و ارزش مال حبوه بر فرزند بزرگ تعلق می گیرد و ما بقی آن استحبابی است.

نتیجه

طبق دستورات اسلام که از طریق قرآن، روایات و سیره معصومین به ما رسیده والدین احترام ویژه ای دارند و حقوق را باید فرزندان نسبت به آنها ادا کنند یکی از این حقوق ادای عبادات قضا شده آنها است که بعد از بررسی در قرآن، روایات و کلمات فقها به این نتیجه رسیدیم که در ادای عبادات قضا شده ی پدر هیچ اختلافی نیست البته در چگونگی قضا اختلاف است که از روی عمد نباشد. اما در بجا آوردن عبادات مادر اختلاف است که آیا واجب است یا نه؟ بعضی از فقها مثل محقق حلی، شهید اول و سید یزدی عقیده دارند که قضای نماز مادر نیز واجب است. در مقابل برخی مانند امام خمینی، آیت الله خوئی نماز قضای مادر را واجب نمی دانند و برخی از آنها حکم به احتیاط واجب یا یا مستحب کرده اند.

کتابنامه

قرآن کریم

امام خمینی، سید روح الله، تحریر الوسیلة، تهران، مؤسسة تنظیم و نشر آثار الامام خمینی، ۱۳۹۲ ش.

بروجردی، سیدحسین، جامع احادیث الشیعه، قم، المهر، ۱۴۱۴.

جوهری، اسماعیل، الصحاح تاج اللغة و صحاح العربیة، بیروت، دارالعلم، ۱۴۰۷
حرّ عاملی، محمد بن الحسن، (۲۰۰۳م) تفصیل وسائل الشیعة إلى تحصیل مسائل الشریعة، بیروت، مؤسسة آل البيت (علیهم السلام).

حرانی، حسن بن شعبه، تحف العقول، قم، جامعه مدرّسین، ۱۴۰۴.

حسینی سیستانی، سید علی، منهاج الصالحین، مکتب آیه الله السیستانی، ۱۴۴۳ق.

حسینی عاملی، س. م.، ۱۳۲۶، مفتاح الکرامه فی شرح قواعد علامه، قم، مؤسسه آل البيت

حکیم، سید محسن، مستمسک العروة الوثقی، قم، دار التفسیر، ۱۳۷۴ ش.

خامنه‌ای، سید علی، «نماز قضا، نماز استیجاری، نماز قضای پدر و مادر»، وبسایت خامنه‌ای، تاریخ انتشار: ۴ شهریور ۱۳۹۳ ش، تاریخ بازدید: ۱۵ خرداد ۱۴۰۲ ش.

خوئی، سید ابوالقاسم، موسوعة الامام الخوئی، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.

زین الدّین، بن علی العاملی (شهید ثانی)، رسائل الشّهِید الثّانی، قم، بصیرتی، ۱۴۱۶

سید مرتضی، علی بن الحسین الموسوی، (۱۴۱۵ق)، الانتصار، قم، مؤسسة النشر الإسلامی لجماعة المدرّسین.

شیخ مفید، ۱۴۱۰، المقنعه، قم: مؤسسه نشر اسلامی

طباطبایی یزدی، سید محمدکاظم، العروة الوثقی، قم، مؤسسه نشر اسلامی وابسته به جامعه مدرّسین، ۱۴۲۱ق.

طبرسی، علی بن حسن، مشکاة الانوار، نجف، کتابخانه حیدریه، ۱۳۸۵ق

طریحی، فخرالدّین، (۱۴۰۸ق)، مجمع البحرین، ایران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.

عابدینی، الاجتهاد و التجدید، فصلیه متخصصه بقضایا الاجتهاد و الفقه الاسلامی، شماره ۲،

چاپ اول.

- علامه حلّی، ح.، ١٣٦٨، تبصره المتعلمین فی أحكام الدین، تهران: انتشارات فقیه.
- فتح الله، الدكتور أحمد، (١٩٩٥م)، معجم ألفاظ الفقه الجعفری، دمام، المدوخل.
- فراهیدی، الخلیل بن أحمد، (١٤٠٩ق)، العین، ایران، دارالهجرة.
- فیومی، احمد، المصباح المنیر فی غریب الشرح الكبير، بیروت، المكتبة العلمیه، بیتا.
- کلینی، محمد بن یعقوب، کافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ١٣٦٥ش.
- محقق، حلّی، ١٤٠٩، شرایع الاسلام فی مسائل الحلال و الحرام، تهران: انتشارات استقلال.
- محمد ابن مکرم، ابن منظور، لسان العرب، بیروت، دارالصادر، ١٤١٤ق.
- محمد حسن نجفی ١٣٦٨، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، جلد ٨٩، تهران: دار الکتب الاسلامیه.
- مکّی العاملی، محمّد (شهید اوّل)، ذکرى الشيعة فى أحكام الشريعة، قم، مؤسسة آل البيت (عليهم السلام)، ١٤١٩ق.
- نراقی، ١٤١٩، مستند الشيعة فى احكام الشريعة، قم، انتشارات موسسه ی آل البيت لاحیاء التراث.
- نورى، حسین، مستدرک الوسائل، قم، آل البيت (عليه السلام)، ١٤٠٨.